

بهار توفانی سیریزا در یونان: زمان خریدن از طریق «نجات سرمایه‌داری از شر خود»

دیوید بلک

دولت ائتلافی سیریزا در یونان به رهبری الکسیس سپراس با توافق مذبحخانه و سازشکارانه‌ای که با اتحادیه اروپا کرد، زمان نه چندان زیادی برای اجرای برنامه ضد ریاضتی خود خرید، هرچند هنوز با چالش‌های بسیاری مواجه است. این چالش‌ها تنها ناشی از اتحادیه اروپا نیستند که در آن آلمان آنجلا مرکل آشکارا دستان خود را به عنوان قدرت‌مندترین نیرو در سرمایه‌داری اروپایی رو کرده است. عقب‌نشینی سیریزا از بخش‌های اصلی برنامه رادیکال خود می‌تواند نیروی بازدارندگی جناح رادیکال آن، به‌ویژه پلت‌فرم چپ به رهبری وزیر اقتصاد، پانایوتیس لافازانیس و اقتصاددان اکنون نماینده پارلمان، کستاس لاپاویتیس را بیازماید.

از همان نخستین روز دولت جدید (۲۶ ژانویه ۲۰۱۵)، سیریزا از جانب چپ به این متهم شد که صرفاً به خاطر دستاورد کوتاه‌مدت تشکیل اکثریت مطلق در پارلمان جدید به ائتلاف با ملی‌گرایان دست‌راستی یونانیان مستقل دست زد و بدین ترتیب اصول خود را زیر پا گذاشت. اما اتهامات در آن موردی که باید مطرح نشدند. زیرا اگرچه سیریزا ائتلافی از گرایش‌های ضد سرمایه‌داری است اما به سبب ارائه‌ی بدیل در برابر سرمایه‌داری رأی نیاورد بلکه به خاطر اینکه بدیلی باشد در برابر ریاضت اقتصادی تحمیلی از طرف اتحادیه اروپا انتخاب شد، ریاضتی که از زمان آغاز بحران منطقه یورو در ۲۰۰۸، اقتصاد یونان را ۲۵ درصد کوچک کرده، نرخ بیکاری را ۲۵ درصد بالا برده و نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی ملت را از ۲۵ به بیش از ۱۷۵ درصد افزایش داده است.

علاوه بر این، نقطه قوت موضع سیریزا تا حدی به خاطر رویکرد اترناسیونالیستی موجودش است. زیرا در کنار اجتناب از

مسیر «سوسیالیسم در یک کشور» - بن‌بستی تاریخی اثبات شده - سیریزا نیز سعی می‌کند از مخالفت با ریاضت اقتصادی در یک کشور جلوگیری کند و به عنوان مثال سایر احزاب ضد ریاضتی نوظهور در اروپا همانند پودموس در اسپانیا - که ادعا می‌شود اکنون در جدیدترین نظرسنجی‌ها ۲۸ درصد رأی دارد، را همراه خود سازد.

در ۲۴ فوریه، مذاکره بر سر بحران با «نهادهای» اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی (که سیریزا تحت عنوان منفور «ترویکا»، پیشتر امتناع از پذیرش آن‌ها داشت) به نقطه بحرانی رسید. موضوع بحث افزایش ۲۴۰ میلیارد یورویی برنامه نجات مالی (bail-out) بود که رو به پایان می‌رفت و نتایج بلادرنگی داشت مثل قرار دادن یونان در ورشکستگی و خروج از ارز واحد منطقه یورو. بسته‌ای که یونان ارائه داد شامل پیشنهاداتی برای مبارزه با فرار مالیاتی و فساد، تضمین مسکن و درمان پزشکی رایگان برای فقرا و بیکاران (هرچند بدون هرگونه افزایش کلی در مخارج عمومی)، و کاهش بوروکراسی دولتی می‌شد. وزرای مالی اتحادیه اروپا تا این لحظه موارد پیشنهاد شده را پذیرفته‌اند. اما این موارد پیشنهاد شده دردناک و اضافی‌اند و در جهت مخالف با دستورکار انتخاباتی سیریزا حرکت می‌کنند. بسته پیشنهادی یونان تعهد می‌دهد که دولت جدید کاری به کار خصوصی‌سازی‌های پیشتر صورت گرفته نداشته باشد، در مورد خصوصی‌سازی‌های در شرف انجام بر مبنایی مورد به مورد مذاکره کند و متعهد شود که به سرعت حداقل دستمزد را افزایش نمی‌دهد.

هدف از توافق صورت گرفته، که تصور می‌شود برای چهار ماه دیگر هم کارگشا است، حفظ و نجات سپرده‌های

بانک‌های یونان است. اما توافق‌نامه‌ها می‌توانند پیامدهایی جدی داشته باشند: نه تنها برای حفظ جناح چپ انقلابی ائتلاف بلکه برای دلجویی از اتحادیه‌های تحت رهبری حزب کمونیست یونان (KKE) که خارج از ائتلاف ماند اما در داخل و خارج از پارلمان یونان قدرت کافی برای تکان دادن شدید کشتی سازش‌کاری سیریزا، اگر نگوئیم توان غرق کردن آن، دارد.

مدت‌ها پیش از پیروزی انتخاباتی، وزیر اقتصاد یونان، یانیس آروفاکیس، خاطر نشان کرده بود که وظیفه بلادرنگ چپ را «نجات سرمایه‌داری از شر خود» یا به بیان دقیق‌تر، «جلوگیری از سقوط آزاد سرمایه‌داری اروپا به منظور خریدن زمانی که برای صورت‌بندی بدیل آن نیاز داریم» می‌داند. آروفاکیس هشدار می‌دهد که خروج هر دولت اروپایی از منطقه یورو به زودی منجر به تکه‌پاره شدن سرمایه‌داری اروپا می‌شود و تنها به ژادپرستان راست افراطی سود می‌رساند:

«اگر این بدین معناست که ما یعنی مارکسیست‌های مقتضیاً دمدمی مزاج کسانی هستیم که باید سرمایه‌داری اروپا را از شر خودش در امان نگه داریم، بگذار که باشیم. با انکار و سرگردانی عمیقی که نخبگان اروپا دارند، چپ باید تصدیق کند که اکنون از دل فروپاشی سرمایه‌داری اروپا یک نظام سوسیالیستی کارآمد برخواهد خواست. بنابراین وظیفه‌ای دوگانه برعهده داریم. نخست، ارائه تحلیلی از وضعیت کنونی که از جانب اروپایی‌های غیرمارکسیست و باحسن نیتی که فریب آواز سیرن‌های نولیبرالیسم را خورده‌اند، تحلیلی روشنگرانه تلقی شود. دوم، همراه کردن این تحلیل درست با پیشنهادهایی برای تثبیت اروپا - به منظور پایان بخشیدن به مارییچ نرولی

بحران که در نهایت تنها موجب تقویت متعصبان می‌شود ... راه‌حل دوری گزیدن از پیشینه‌طلبی انقلابی که به نولیبرال‌ها کمک می‌کند تا تمام مخالفت‌ها با سیاست‌های محکوم به شکست‌شان را دور بزنند و نیز در نظر داشتن شکست‌های ذاتی سرمایه‌داری است هنگامی که سعی می‌کنیم آن را بنا به اهداف استراتژیک از شر خودش نجات دهیم.»

آروفاکیس معتقد است مارکس دست‌کم تا حدی به خاطر میراث «اقتصاددانان مارکسیستی که سال‌ها زندگی حرفه‌ای‌شان را با ورود به سنخ مشابهی از مکانیسم پژوهشی هدر دادند و غرق در مباحثی نامرتبط در باب «مسئله دگرگونی» شدند»، مقصر است. با توجه به قطعاتی که مارکسیست‌های پس از مارکس به کوه تحلیل موجود در سه مجلد سرمایه مارکس اضافه کرده‌اند، حقیقتی در این حرف نهفته است. اما مخالفت مارکس با نظام تولید ارزش در واقع حاوی یک بینش بود که آروفاکیس هم اذعان می‌کند: اینکه «یک نظریه اقتصادی شایسته باید به این ایده احترام بگذارد که قواعد یک پدیده نامعین خود اموری نامعین هستند.»

امروز معنای این حرف برای ما این است که زمینه تاریخی در انداختن بدیلی در برابر سرمایه‌داری نیازمند انضمامی‌سازی نقد مارکس از سرمایه در رابطه با مبارزاتی طبقاتی است که جنبش‌های ضد ریاضتی بر آن‌ها سوار می‌شوند اما نمی‌توانند محدود به فرمیسم چپ و ائتلاف‌گری عامیانه شوند. چپ در یونان و نقاط دیگر به منظور بسط یک ضد سیاست سرمایه‌ستیز واقعی همچنان چیزهای زیادی برای از دست دادن دارد.

۱ مارس ۲۰۱۵

مهرداد امامی